



واقع‌گرای پرشور

تأملی در رمان‌های **اونوره دو بالزاک** در سالگرد درگذشت او

تک نگاری



علیرضا زیپووران

دکتری مطالعات فرهنگی

اگر بخواهیم در ادبیات اروپای سده نوزدهم نامی را پیدا کنیم که همزمان هم رمان نویس جامعه باشد، هم کاشف درون و هم کسی که از دل خیابان، اتاق اجاره‌ای، دفتر وام‌نامه، سالن اشراف، صومعه، بانک، روزنامه، مغازه، عتیقه‌فروشی و خانه محقر شهرستان، عتیقه‌فروشی و خانه محقر شهرستان، تصویری واحد از انسان بسازد، بی‌درنگ نام اونوره دو بالزاک (۱۷۹۹-۱۸۵۰) از خاطر می‌گذرد. اما عظمت بالزاک فقط در انبوه آثارش نیست؛ در طرحی است که به آثار او جان می‌دهد. «کمدی انسانی» - عنوانی که بالزاک بر مجموعه رمان‌های دنباله‌دار و داستان‌های منتشرشده خود در حد فاصل ۱۸۳۰ تا ۱۸۵۶ گذاشته بود - صرفاً مجموعه‌ای از رمان‌ها و داستان‌ها نیست؛ دنبایی است که در آن شخصیت‌ها از کتابی به کتاب دیگر مهاجرت می‌کنند، جاه‌طلبی‌ها ادامه پیدا می‌کنند، شکست‌ها رسوب می‌کنند و پول همچون نیرویی بی‌چهره اما همه‌جا حاضر، به قلب روابط انسانی رخنه می‌زند.

بالزاک واقع‌گراست؛ اما واقع‌گرای‌اش هرگز خشک و گزارش‌رور نیست. پرشور است، گاه اغراق‌آمیز، گاه آمیخته با تخیل و در عین حال چنان دقیق که هر سطرش بوی چرم، کاغذ، گرد و غبار اتاق‌ها، عطر نهان زن‌ها یا سرمای حساگرایی مالی را می‌دهد. در آثار او، جامعه فقط مجموعه‌ای از آدم‌ها نیست؛ یک ماشین اخلاقی‌ساز است و در عین حال یک دستگاه فرساینده. انسان در این جهان هم اراده دارد و هم گرفتار ساز و کارهایی است که فراتر از اراده او عمل می‌کنند. بالزاک، بی‌آنکه لازم باشد مدام واژه‌های سنگین نظری به کار ببرد، نشان می‌دهد خواستن، خریدن، صعود کردن، دوست داشتن و حتی بخشیدن، همگی در میدان نیروهایی روی می‌دهند که به‌سادگی دیده نمی‌شوند. بالزاک نویسنده تله‌هایی - چون پول، جاه‌طلبی، خانواده، عشق، شهرت و زمان است. اما او فقط از تله‌ها نمی‌گوید؛ او نشان می‌دهد انسان چگونه با شکوهی دردناک درون این تله‌ها می‌دود، می‌جنگد، می‌سوزد و گاه حتی برای لحظه‌ای می‌درخشد. عظمت بالزاک در همین است؛ او نه به ما اجازه می‌دهد آمیزد را ساده و بی‌نقص ببینیم، نه جهان را بی‌چهره و بی‌روح. جهان او زنده است، سنگین است، پرهیاهوست و در عین حال از اندوهی عمیق لبریز.

«چرم‌ساغری» از سوختن اراده می‌گوید، «اوژنی گراند» از انجماد پول، «باباگوریو» از قسدکاری بی‌پاداش، «زئینق دره» از عشق پرهیزگار و زخمی، «پیردختر» از خشونت ستجه‌های اجتماعی، «زن سی‌ساله» از زمان نابرابر زنانه، «دهقان‌ها» از پیوند بین زمین و انسان و «آرزوهای برپادرفته» از فساد در دستگاه فرهنگ و رسانه. و در همه اینها، بالزاک از ما می‌خواهد جهان را نه از بیرون، بلکه از درون مناسباتش ببینیم. در «پسرعمو پونس» و «دخترعمو بت»، که دو روی یک سکه‌اند، نزاع ارث، طمع خویشاوندان و کشندگی پیوندهای خانوادگی به اوج می‌رسد؛ یکی در هیأت مهرنای هنرمندانه و دیگری کینه فرساینده؛ یکی انباشت اشیاء زینا، دیگری انباشت حسد. در هر دو، خانواده به صحنه منازعه مالکیت بدل می‌شود. همین جاست که بالزاک معاصرتر از همیشه به نظر می‌رسد. او نشان می‌دهد خویشاوندی همیشه به معنای عاطفه نیست؛ گاه پوششی برای رقابت، میراث‌خواری و حذف دیگری است. بالزاک انسان را قضاوت نمی‌کند، بلکه او را در میدان نیروهای نشانند تا خواننده ببیند چگونه دوست می‌دارد، چگونه می‌فروشد، چگونه می‌سازد، چگونه می‌بازد و چگونه حتی در شکست، همچنان انسانی پیچیده و تراژیک باقی می‌ماند. بالزاک به خواننده

تراژدی خاک

در «دهقان‌ها» (۱۸۴۴) دیگر بحث صرفاً مادیات یا اخلاق فردی در کار نیست، بلکه پای اجبر ساختاری در میان است. در این اثر، بالزاک از چشم‌اندازی وسیع‌تر به تماشای جنگل‌ها، مزارع و خانه‌های سنگی می‌نشیند تا نشان دهد چگونه «زمین» و «عرف» می‌توانند همزمان هم منبع حیات باشند و هم محدودیت. در اینجا، زمین تنها بستر وقوع ماجرا نیست، بلکه خود یک بازیگر اصلی است. بالزاک با دقتی مینیاتوری، برخلاف رمان‌های شهری که در آنها «پول» موتور محرک است، اینجا «خاک» را موتور محرک نشان می‌دهد. زمین در این اثر، عنصری است که هویت‌ها را می‌سازد و می‌شکند. او با توصیف جزئیات کشت و کار، فصل‌ها، و تلاطمات مرتبط با زمین، نشان می‌دهد که انسان‌ها به‌ضربانگی بی‌رحم طبیعت و نیاز گرسنگی گره خورده



است. در اینجا، مادیات از «اشیا» فراتر می‌رود و به «عناصر بنیادین» - خاک و آب، تبدیل می‌شود که سرنوشت نسل‌ها را رقم می‌زنند. بالزاک در این اثر، شکاف عمیق بین جامعه و طبیعت را به تصویر می‌کشد. در دنیای دهقان‌ها، زمان به شکل خطی حرکت نمی‌کند، بلکه به شکل دایره‌ای جریان می‌یابد؛ تکرار بی‌پایان فصول، تولدها، مرگ‌ها و جنگ‌های کوچک بر سر مرزهای زمین. این چرخه تکرار، خود نوعی تراژدی است؛ چرا که شخصیت‌ها در میان دست به خشونت می‌زنند، نه لزوماً از روی شرارت،

قدرت تغییر دادن سرنوشت خود را ندارند. آنها قربانی نظامی هستند که خودشان هم بخشی از همان چرخه هستند. در حالی که در رمان‌های پارسی بالزاک، سیاست در سالن‌های اپرا و دفاتر بانکی جریان دارد، در «دهقان‌ها»، سیاست در قالب قدرت‌های محلی و تضادهای خونی خود را نشان می‌دهد. بالزاک به ظرافت نشان می‌دهد چگونه نزاع‌های کوچک خانوادگی و ارث، به زنجیره‌هایی از خشونت تبدیل می‌شوند که فراتر از اراده افراد است. اینجا، اخلاق نه یک انتخاب آگاهانه، بلکه محصولی از موقعیت جغرافیایی و طبقاتی است. دهقانی که برای بقای خانواده‌اش دست به خشونت می‌زند، نه لزوماً از روی شرارت،

ابتدا می‌خواهد جهان را در اختیار بگیرد، اما کم‌کم درمی‌یابد که اراده، اگر بی‌مهار شود، به جای قدرت، مصرف خویش را رقم می‌زند. این همان جایی است که رمان از سطح خیال‌پردازی فراتر می‌رود و به تأملی عمیق درباره وضعیت انسان بدل می‌شود؛ اینکه آیا زندگی چیزی جز خرج شدن تدریجی نیروهاست؟ آیا هر خواست برآورده‌شده، بهای خود را از عمق وجود ما نمی‌ستاند؟ بالزاک در این اثر، هم به سنت داستان‌های شرقی و هم به فضای شهری و بورژوازی پاریس تکیه می‌کند. این پیوند عجیب، رمان را به نقطه‌ای می‌رساند که در آن خیال و واقعیت به جای آنکه همدیگر را نفی کنند، یکدیگر را تشدید می‌کنند. مغازه عتیقه‌فروشی، محفل‌های شهر، صحنه‌های مصرف و تأملات درباره عمر و لذت، همه در خدمت یک انگاراند: اینکه انسان مدرن ممکن است همه چیز بخواهد، اما خود خواستن می‌تواند هستی‌اش را کوتاه کند.



بالزاک نویسنده تله‌هایی چون پول، جاه‌طلبی، خانواده، عشق، شهرت و زمان است. اما او فقط از تله‌ها نمی‌دود؛ او نشان می‌دهد انسان چگونه با شکوهی دردناک درون این تله‌ها می‌دود، می‌جنگد، می‌سوزد و گاه حتی برای لحظه‌ای می‌درخشد. عظمت بالزاک در همین است؛ او نه به ما اجازه می‌دهد آدمیزاد را ساده و بی‌نقص ببینیم، نه جهان را بی‌چهره و بی‌روح. جهان او زنده است، سنگین است، پرهیاهوست و در عین حال از اندوهی عمیق لبریز.

اگر «چرم‌ساغری» داستان سوختن میل است، «اوژنی گراند» (۱۸۳۴) داستان یخ بستن زندگی زیر سلطه پول است. پدر گراند، نه فقط خسیسی افسانه‌ای، بلکه نوعی مستبد خانگی است که خانه را به خزانه و اعضای خانواده را به تابعین سرمایه بدل می‌کند. در این رمان، پول دیگر وسیله نیست؛ اصل سازماندهنده جهان است. همه چیز در برابر آن رنگ می‌بازد؛ عاطفه، تربیت، عشق و حتی زمان. اوج تراژدی «اوژنی گراند» آن است که فضیلت اوژنی، که در آغاز چون نوری آرام می‌درخشد، در درون ساختاری بیمار شکل می‌گیرد. او دختر نیک‌سرشتی است که در محیطی نامهربان رشد می‌کند؛ اما نیکی او نه به رهایی می‌انجامد و نه به ظفر، برعکس، رمان نشان می‌دهد که در جهانی چنین سخت، اخلاق لطیف چقدر آسیب‌پذیر است. اوژنی دوست دارد، می‌بخشد، صبور است، اما این صفات در برابر غلظت دارایی و میراث، به‌سادگی له می‌شوند. در اینجا بالزاک فقط یک خنپس مشهور نمی‌سازد؛ او چهره‌ای از جهان مدرن می‌سازد که در آن انباشت، جانشین حرمت می‌شود. خانه گراند شبیه خزانه‌ای است که در آن گرما کم است، نور کم است، سخن کم است و زندگی نیز کم‌کم می‌شود. این رمان از آثار نادری است که در آن اقتصاد خانگی، مستقیماً به اخلاق خانگی بدل می‌شود.

شهر بی‌رحم
اگر بخواهیم فقط یک رمان بالزاک را برگزینیم که هم تصویر پاریس را به‌طور بی‌مانند ارائه می‌دهد و هم سقوط روابط انسانی را در عریول و جاه‌طلبی به نهایت می‌رساند، آن رمان بی‌تردید «باباگوریو» (۱۸۳۵) است. این اثر یکی از ستون‌های اصلی «کمدی انسانی» است، زیرا هم دنیای درخشان شخصیت‌ها را ثبت می‌کند و هم چهره پاریس را به عنوان شهری می‌سازد که در آن صعود و نابودی همزمان رخ می‌دهد. گوریو، پدری است که همه چیزش را برای دخترهایش می‌دهد، و همین «همه‌چیز دادن» او را به نابودی می‌کشاند. در ظاهر، او نمونه عشق پدرانه است؛ اما رمان هرچه جلوتر می‌رود، این عشق را در تراژدی عریان‌تری قرار می‌دهد؛ اینکه عشق اگر در جهانی بی‌وقا و حساس‌گر به نهایت برسد، می‌تواند به شکل قربانی شدن کامل درآید. گوریو از آن پدرانی است که فرزندهایش را بیش از خود دوست می‌دارد، اما فرزندان در منطق جامعه اشرفی و بورژوازی، از رابطه بین خواستن و فرسوده شدن، می‌بزدند. در کنار او، راست‌بینی‌ق قرار دارد؛ جوانی جاه‌طلب که آرام‌آرام در مصومت شهرستانی به آگاهی پارسی می‌رسد. او یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های بالزاک است، زیرا



میل، نیرو و سوختن زندگی
شاید هیچ رمانی به اندازه «چرم‌ساغری» (۱۸۳۱) دروازه‌ای مناسب برای ورود به بعد تیره و متافیزیکی بالزاک نباشد. داستان جوانی که با تکه‌ای چرم جادویی روبه‌رو می‌شود و هر آرزوی برآورده‌شده، عمر او را کوتاه‌تر می‌کند، فقط یک افسانه رازآلود نیست. این رمان، تمثیل درخشانی است از رابطه بین خواستن و فرسوده شدن. انسان تا وقتی می‌خواهد زنده است، اما هر خواسته‌ای چیزی از او می‌کاهد. اگر بخواهیم از زاویه‌ای جدی‌تر نگاه کنیم، بالزاک در اینجا نیروی محرک زندگی مدرن را به شکل تصویری هولناک نشان می‌دهد: میل به تصاحب، میل به گامیابی، میل به لذت، میل به قدرت، همگی با هزینه جان همراه‌اند. قهرمان «چرم‌ساغری»

مسیر تبدیل شدن انسان به بازیگر صحنه قدرت را نشان می‌دهد. در پایان، وقتی راست‌بینی‌ق پاریس را به جالش می‌کشد، نه با قهرمانی اخلاقی، بلکه با نوعی شجاعت بیرحمانه روبه‌رو هستیم؛ اینکه ایک او فهمیده که شهر، میدان نبرد است، نه مدرسه فضیلت. «باباگوریو» همزمان رمان پدرها، پسرها، جاه‌طلبی، سقوط، و شهر است و شاید از همه مهم‌تر، رمانی در باب این حقیقت است که محبت بی‌پشتوانه در جهانی محاسبه‌گر چگونه می‌تواند به فاجعه تبدیل شود.

عشق ناممکن و انضباط احساس
در «زئینق دره» (۱۸۳۵) بالزاک به قلمرویی می‌رود که شاید از نظر ظاهری آرام‌تر از «باباگوریو» باشد، اما از نظر درونی به همان اندازه پرتنش است. این رمان از عشق می‌گوید، اما عشقی که در برابر خودمراقبتی، خاطره و آرمانگرایی قرار می‌گیرد. در اینجا احساس، نه در هیجان رمانتیک سطحی، بلکه در صحنه کشاکش بین خواستن و نخواستن دیده می‌شود. آنچه «زئینق دره» را ویژه می‌کند، ظرافت روان‌شناختی آن است. بالزاک در این اثر نشان می‌دهد عشق فقط شور نیست؛ ساختاری از پرهیز، نگاه، توقع و سرکوب است. طبیعت دره، دوری از پاریس و فضای نیمه‌روحانی روایت، همه بستری می‌سازند برای شکل‌گیری عشقی که بیش از آنکه به تصاحب برسد، به مراقبت و ونج بدل می‌شود. اما این رمان فقط داستان عشق پاک نیست. در لایه‌ای عمیق‌تر، تلاقی آرمان و اجتماع را مشاهده می‌کنیم. احساسات بلندپروازانه در برابر قواعد نانوشته نظم اجتماعی شکننده‌اند. آنچه در نگاه اول نجابت عاطفی می‌نماید، در پایان به تجربه‌ای از دل‌تنگی و فقدان بدل می‌شود. بالزاک در اینجا به مخاطب یادآوری می‌کند حتی شریف‌ترین احساس‌ها نیز باید در جهانی زندگی‌کننده که از جنس حساب، موقعیت و ملاحظه است.

عشق، سن و ازدواج
«پیردختر» (۱۸۳۷) یکی از برنده‌ترین رمان‌های بالزاک درباره جایگاه زن در جامعه بورژوازی است. عنوان رمان خود حامل خشونت‌نهایان است؛ زنی که «پیر» و «دختر» باقی مانده، یعنی در حاشیه نظم ژانسونی ایستاده است. این حاشیه‌نشینی، در نگاه جامعه، نه فقط وضعیت شخصی، بلکه نوعی شکست محسوب می‌شود. بالزاک در این رمان نشان می‌دهد که مناسبات ازدواج در جامعه بورژوازی چگونه افراد را به کلا بدل می‌کند. سن، زیبایی، موقعیت خانوادگی و اعتبار اجتماعی، همگی در تعیین بدون ازدواج را با نگاهی آمیخته به ترحم و تحقیر می‌نگرد. این نگاه قضاوت بیرونی نیست؛ درون خود شخصیت‌ها نیز سوخ کرده و مفهوم «خانواده» از یک پناهگاه عاطفی به یک ساختار فشار بدل می‌شود. شخصیت‌ها در میان انتخاب‌های دشوار، میان آنچه «باید» انجام دهند و آنچه می‌توانند برای نجات خود انجام دهند، گیر می‌افتند. بالزاک با نگاهی نقادانه به سنت‌ها، نشان می‌دهد چگونه قواعد نانوشته اخلاق و وفاداری به خاندان، می‌تواند به زنجیری برای پاهای روح بدل شود. اوشان می‌دهد فقرا تنگنا مالی، تنها از طریق فقدان مادی وارد زندگی نمی‌شود، بلکه از طریق از بین رفتن گزینش‌های اخلاقی وارد می‌شود. در «پسرعمو پونس»، تراژدی از جنس انتخاب‌های ناگزیر است؛ جایی که انسان مجبور است برای حفظ یک تصویر ظاهری از یکددامی به وفاداری، بخشی از حقیقت وجودی خود قربانی کند. این اثر، مطالعه‌ای است بر چگونگی فرسایش شخصیت در برابر سنگینی انتظارات جمعی.

زمان زنانه و پیچیدگی تجربه
«زن سی‌ساله» (۱۸۴۲) از آن دست آثار بالزاک است که به جای یک روایت یکدست، از گسترش تجربه زن در طول زمان خبر می‌دهد. عنوان رمان در ظاهر ساده است، اما در بطن خود حامل یک حساسیت تاریخی است؛ در جامعه‌ای که سن زن با دوری‌های اجتماعی، اخلاقی و عاطفی سنجیده می‌شود، سی سالگی

فقط یک عدد نیست؛ نقطه عبور است. نقطه‌ای که در آن معصومیت اجباری، تجربه از دست‌رفته و خرد رنج‌آلود به هم می‌رسند. این اثر را باید در کنار دیگر رمان‌های بالزاک درباره زنان خواند، زیرا او یکی از نخستین رمان‌نویسان است که پیچیدگی روانی و اجتماعی زن‌ها را با چنین وسعتی در مرکز دید قرار داد. «زن سی‌ساله» در اصل درباره این است که جامعه چگونه گذر زمان را به گونه‌ای نامتوازن توزیع می‌کند؛ برای مردهای ثروتمند، سن می‌تواند نشان اعتبار باشد؛ اما برای زن‌ها، همان سن ممکن است به موضوع دآوری بیرحمانه تبدیل شود. بالزاک این عدم توازن را نه با شعار، بلکه با سرگذشت‌های زنده و عاطفی شخصیت‌هایش آشکار می‌کند.

میل و موقعیت اجتماعی
در «دخترعمو بت» (۱۸۴۶-۷)، بالزاک به یکی از ظرفیت‌ترین و در عین حال پیرحمانه‌ترین جنبه‌های روابط انسانی می‌پردازد؛ عشق در پرتو قدرت و جایگاه. این اثر، برخلاف برخی آثار پر هیاهو، با نوعی ملایمت فریبده تحلیل عمیقی از پویایی‌های قدرت در روابط بین جنسیتی و طبقاتی نهفته است. بالزاک در اینجا با مفهوم «موقعیت» بازی می‌کند. او نشان می‌دهد احساسات انسانی، هرچند درونی و خالص به نظر می‌رسند، اما نمی‌توانند از فضای طبقاتی و اجتماعی که در آن تنیده شده‌اند، رهایی یابند. در این رمان، شخصیت‌ها در کشاکش بین «میل شخصی» و «تصویر اجتماعی» سرگرداند. بالزاک با دقت فوق‌العاده‌ای نشان می‌دهد که چگونه یک نگاه، یک کلمه یا یک موقعیت اجتماعی خاص، می‌تواند مسیر یک رابطه را از یک پیوند عاطفی به یک بازی پیچیده جایگاه‌سازی تبدیل کند. «بت» نه صرفاً یک شخصیت، بلکه نمادی از آن بخش از واقعیت است که در آن، مرز میان محبت و تمایل به تثبیت موقعیت بسیار نازک و لغزنده است. این اثر، بررسی دقیق این مسأله است که چگونه ساختارهای اجتماعی، حتی در خصوصی‌ترین لحظات انسانی، همچون سایه‌ای بر سر عشق سنگینی می‌کنند و آن را از یک تجربه رها، به یک تجربه محصور در قواعد بازی قدرت بدل می‌کنند.

در حصار اخلاق و ضرورت
اگر در آثار دیگر بالزاک با تلاطم میل و پول مواجهیم، در «پسرعمو پونس» (۱۸۴۷) با یکی از پیچیده‌ترین و دردناک‌ترین تقابل‌های بشری مواجه می‌شویم: تقابل میان وظیفه اخلاقی و «ضرورت بقا». این اثر، تمرکز ویژه‌ای بر لایه‌های زیرین روابط خانوادگی و فشار ساختارهای اجتماعی بر فرد دارد. بالزاک در اینجا دیگر با قهرمان‌های پرچرب و جوش میدان‌های نبرد پاریس روبه‌رو نیست، بلکه با انسان‌هایی در گودال تنگ مسئولیت‌ها روبه‌روست. در این رمان، مفهوم «خانواده» از یک پناهگاه عاطفی به یک ساختار فشار بدل می‌شود. شخصیت‌ها در میان انتخاب‌های دشوار، میان آنچه «باید» انجام دهند و آنچه می‌توانند برای نجات خود انجام دهند، گیر می‌افتند. بالزاک با نگاهی نقادانه به سنت‌ها، نشان می‌دهد چگونه قواعد نانوشته اخلاق و وفاداری به خاندان، می‌تواند به زنجیری برای پاهای روح بدل شود. اوشان می‌دهد فقرا تنگنا مالی، تنها از طریق فقدان مادی وارد زندگی نمی‌شود، بلکه از طریق از بین رفتن گزینش‌های اخلاقی وارد می‌شود. در «پسرعمو پونس»، تراژدی از جنس انتخاب‌های ناگزیر است؛ جایی که انسان مجبور است برای حفظ یک تصویر ظاهری از یکددامی به وفاداری، بخشی از حقیقت وجودی خود قربانی کند. این اثر، مطالعه‌ای است بر چگونگی فرسایش شخصیت در برابر سنگینی انتظارات جمعی.



روزنامه، شهرت و فساد

در میان رمان‌های بالزاک، «آرزوهای برپادرفته» (۱۸۳۷-۱۸۴۲) شاید مدرن‌ترین و تلخ‌ترین نگاه را به دنیای فرهنگ و رسانه دارد. این رمان از شاعری جوان سخن می‌گوید که وارد پاریس می‌شود با رویای شهرت، اما به تدریج در دستگاه پیچیده روزنامه‌نگاری، روابط، پول و معامله فرومی‌رود. اگر در آثار دیگر بالزاک پول عمدتاً در سطح خانواده یا اشراف دیده می‌شود، در اینجا پول به سراغ ادبیات و فرهنگ می‌آید و این همان جایی ست که رمان به‌طوری شگفت‌انگیز پیش‌گویانه به نظر می‌رسد. بالزاک نشان می‌دهد که چگونه آرمان هنری می‌تواند در برخورد با بازار شهرت، تحریف شود. شعر، نقد، چاپ، امتیاز، رفاقت‌های محفلی،



می‌گیرند و بالزاک همین خو گرفتن را هولناک می‌بیند.

ستایش‌های تصنعی و رقابت‌های نهان، همگی از ادبیات مکانی برای داد و ستد می‌سازند. این رمان هنوز هم برای خواننده امروزی زنده است، چون منطقی‌ش به‌طرز ناراحت‌کننده‌ای آشناست؛ اینکه در جهانی که در معرض شدن ارزش است، هنر نیز در معرض تبدیل شدن به کالا قرار می‌گیرد. اما «آرزوهای برپادرفته» فقط رمان شکست هنرمند نیست؛ رمان فساد رویاست. آرزو در اینجا نه در برابر واقعیت، بلکه درون واقعیت فرسوده می‌شود و شاید دردناک‌ترین نکته این باشد که این فرسایش تدریجی است، نه ناگهانی. آدم‌ها آرام‌آرام به ساز و کارها خو